



امیر مهدی حقیقت*

فکر و خیال‌های یک مترجم

فکرهایی را که در ذهن من مترجم موج می‌زند بی نظم و ترتیب بر قلم جاری می‌کنم:

شک و اطمینان

رضا سیدحسینی می‌گفت در حال ترجمه اگر یک درصد به چیزی شک کردید بدانید که به احتمال ۹۹ درصد درست شک کرده‌اید. این اتفاق برای من بارها رخ داده. طبیعتاً کار من شکاک سخت می‌شود و مدام ناگزیرم به فرهنگ‌های لغت رجوع کنم تا مطمئن شوم. اما وقتی که مطمئن می‌شوم و معادل درست را به کار می‌برم، لذتی می‌برم که از حدس زدن و باری به هر جهت پیش رفتن، هرگز نمی‌برم.

فقدان فرهنگ خوب دیجیتالی

در همین راستا باید به این اشاره کنم که سال‌هاست دلم می‌خواهد که فرهنگ‌های خوب دوزبانه که بهترین‌شان هزاره و بعد از آن پویا است دیجیتالی شود تا سرعت معادل یافتن یا برطرف کردن شک و تردید مترجم بیشتر شود. نگاه ناشر این فرهنگ‌ها این است که چون کپی رایت در ایران چندان رعایت نمی‌شود و بازار هک کردن و قفل شکستن داغ است، با انتشار اولین نسخهٔ دیجیتالی، این فرهنگ به طور غیر مجاز تکثیر خواهد شد و حق مسلم ناشر و پدیدآورنده تباه می‌شود. نکتهٔ درستی است. تکثیر غیرمجاز کاری است از سر بی فرهنگی. و اهالی ترجمه و نشر باید همه تلاش خود را بکنند که فرهنگ عمومی را ارتقا ببخشند. اما ترجمه یکی از همین راه‌هاست و داشتن ابزارهای امروزی ترجمه یکی از راه‌های سرعت بخشیدن به

*: امیر مهدی حقیقت، عموماً آثار نویسندگان معاصر امریکای شمالی همچون جوپیا لاهیری، دن چاون و سم شپارد را ترجمه کرده است.

ارتقای فرهنگی. پس از یک منظر، انتشار نسخه‌های دیجیتالی، هر چند غیر مستقیم، سبب جلوگیری از کارهای غیرقانونی و غیر اخلاقی نظیر تکثیر غیرمجاز می‌شود. بنابراین از ناشران فرهنگ‌های لغت انتظار می‌رود که در ضرورت انتشار نسخه‌های الکترونیکی محصولات خود تردید و تعلل نکنند.

آنچه اکنون در بازار وجود دارد عمدتاً نسخه‌های دیجیتالی فرهنگ‌هایی قدیمی است که دهه‌ها پیش تدوین شده و شرکت‌های تجاری صرفاً با هدف کسب سود، آنها را در قالب سی‌دی‌های مختلف عرضه کرده‌اند یا روی سایت‌های خود گذاشته‌اند. این فرهنگها، نیازهای مترجم را به ویژه در زمینه ادبیات داستانی بر نمی‌آورد و نتیجه‌های گاه مضحک به بار می‌آورد.

یادداشت بردارم

بارها خواسته‌ام این دست نتایج مضحک را در جایی یادداشت کنم که در چنین یادداشت‌هایی یا در وبلاگم که درباره ترجمه است، شاهد مثال بیاورم تا حرفم به چند نکته کلی و گنگ محدود نشود - مثل همین حالا؛ ولی بارها فراموش کرده‌ام یا چون در حال ترجمه بوده‌ام حس کرده‌ام که تمرکز از بین می‌رود. پر هم بیراه نیست ولی در مجموع بهتر است مترجم در حال ترجمه یک دفترچه کوچک پس دست داشته باشد و از ظرائف و لطائف و نکاتی که در لحظه با آن دست در گریبان است یادداشت بردارد. امثال مرحوم کریم امامی که کارگاه ترجمه‌اش در این مجله بسیار آموزنده بود، و بسیاری دیگر از مترجمان و استادانی که برای مجله مترجم یادداشت و مقاله نوشته‌اند چنین کرده‌اند و همین سبب غنای نوشته‌هاشان بوده است.

خطاها و بی‌سوادی؟

چیز دیگری که همواره در ذهن من مترجم می‌چرخد برداشت عمومی از «غلط ترجمه» است. در بسیاری محافل دوستانه می‌شنویم که می‌گویند فلان مترجم بی‌سواد است و در اثبات ادعای خود به خطایی پیش‌پاافتاده و عمدتاً لپی اشاره می‌کنند که مترجم در یکی از ترجمه‌هاش مرتکب شده. بسیاری از این موارد چنان بارز است که در اینکه مترجم صرفاً «اشتباه کرده» شکی باقی نمی‌ماند. آیا این دلیل بر اثبات بی‌سوادی اوست؟ مثلاً مترجمی که ترجمه‌های پیراسته و روانی از چندین اثر ادبی منتشر کرده، در کتابی tomato را سیب‌زمینی ترجمه کرده. آیا او بی‌سواد است؟

یا اصلا کمی جلوتر برویم. مترجمی German shepherd را که نژادی از سگ است به اشتباه "چوپان آلمانی" ترجمه کرده است. آیا باید نتیجه گرفت که او بی سواد است؟ آیا به همین دلیل ترجمه های او را باید یکسر نادیده گرفت؟ طبیعتاً ترجمه خوب ترجمه های است بی خطا اما ملاک ارزیابی ترجمه و مترجم تنها شمردن چنین خطاهایی نیست. ترجمه خوب معیارهای مهم تری دارد که نثر زبان مقصد، درستی لحن روایت، سنخیت زبان شخصیت ها و همگونی و یکدستی کل اثر، از آن جمله است. طبیعتاً هر مترجمی باید بداند که spirit در بسیاری موارد به معنای "روح" نیست و به انواعی از نوشیدنی های الکلی اشاره دارد. اما یافتن یک غلط از این دست زیر سوال بردن همه چیز، معقول و منصفانه به نظر نمی رسد. در این زمینه سخنان بسیاری گفته شده است که از جمله می توان به پاسخ نجف دریابندری به ناصر حریری در کتاب یک گفت و گو اشاره کرد:



پیدا کردن چند غلط واقعی یا خیالی در یک ترجمه کار نسبتاً آسانی است. این کار خیلی ها را وسوسه می کند، و خوب، بعضی ها برمی دارند این کار را می کنند. یک وقت این کار خیلی رسم بود. نقد ترجمه به این معنی بود که اول مقدمه ای بنویسند درباره اهمیت امر ترجمه و نقش آن در اختلاط فرهنگ ملل، به ویژه در اعتلای ادبیات فارسی در شرایط کنونی، و تاکید بر این که ترجمه باید درست باشد و غلط نباشد و مترجم باید در اجرای وظیفه خطیری که بر عهده می گیرد وسواس کافی به کار بندد... بعد هم آن چند اشکال واقعی یا خیالی را که پیدا کرده بودند با ذکر عبارت اصلی پیش می کشیدند و می گفتند که بله، در این مورد متأسفانه مترجم دچار لغزش های متعدد شده و مراد نویسنده را چنان که باید و شاید درنیافته، و حال آن که نویسنده نقد دریافته و آن این است....

این رسم نقد ترجمه خوشبختانه زیاد دوام پیدا نکرد و سال ها پیش بر افتاد. اگر چه اخیراً باز سروکله چند تا از این موجودات پیدا شده است، ولی امیدوارم این به معنای احیای آن نباشد...

ترجمه کردن یا ترجمه نکردن؛ مساله این است

چیزهای دیگری هم در ذهنم می‌گذرد. مثلاً اینکه نکند اساساً بهتر باشد مترجم‌ها از ترجمه دست بکشند تا عطش برای آموختن زبان‌های بین‌المللی بیشتر شود و مخاطبان ایرانی به دنیای آزاد اطلاعات وصل شوند تا خود انتخاب کنند و متکی به انتخاب مترجم نباشند و در کار خود - از فیلم دیدن و تماشای سریال و خواندن روزنامه و کتاب به زبان اصلی - در نمانند.

با خود می‌اندیشم که نکند ترجمه مسکنی موقتی باشد برای مخاطبی که این روزها در اینترنت و ماهواره با محصولات

اصلی طرف است و اگر خود به دنبال آموختن زبان نرود، در زمانی که مترجم وجود ندارد کارش گیر کند؟

فرض کنیم که علاقه‌مندان به مارکز وقتی از خبر انتشار کتاب تازه‌ای از او باخبر می‌شوند، اگر زبان ندانند باید ماه‌ها و ای بسا سال‌ها منتظر شوند تا مترجمی ترجمه‌اش کند و از هزار توهان‌های نشر رد کند تا به دست مخاطب برساند. اگر مخاطب زبان اسپانیایی یا انگلیسی بداند در نمی‌ماند.

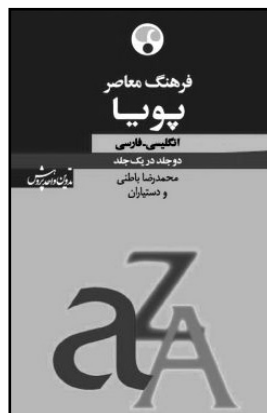
اما به خود جواب می‌دهم که علاقه‌مندی امثال من به ادبیات و زبان‌های خارجی در پی خواندن ترجمه‌های خوب از آثار خوب ایجاد شد. پس شاید همچنان ترجمه باید کرد.

تعهدهای مترجم

به این نکته از سخنان علی خزاعی فر، سردبیر مجله مترجم، که در مراسم بزرگداشت هفدهمین سالگرد انتشار مترجم گفت زیاد فکر می‌کنم:

[در ترجمه] تعهد به نویسنده خوب است به شرط اینکه در تضاد با سایر تعهدها قرار نگیرد. چون مترجم جز نویسنده به کسان دیگری هم تعهد دارد. در ضمن از کجا معلوم که تعهد به لفظ و شیوه نویسنده خدمت به حساب بیاید، چون مترجم ممکن است با قدری آزادی و تغییر در شیوه بیان، خدمت بیشتری به نویسنده کند.

اما یکی از دلنشین‌ترین سخنانی که در باب ترجمه خوانده‌ام جمله‌های دیگری است از او



در سومین شماره مجله که بیست سال پیش نوشت:

روز به روز بر حجم تحقیقات نظری درباره ترجمه افزوده می‌شود و محققان و مترجمان بیشتری به تحقیق و اظهار نظر درباره ترجمه می‌پردازند اما جنبه‌های عملی کار مترجمان همچنان اسرارآمیز و نامکشوف باقی می‌ماند. مترجم در خلوت خود چه می‌کند؟ چگونه دشواری‌ها را در می‌یابد و چگونه با آنها مواجه می‌شود. کمتر به مقاله‌ای برمی‌خوریم که در آن مترجم اطلاعاتی خاص در مورد کار خود ارائه داده باشد. بدیهی است انتقال چنین تجارب عملی در ارتقاء بینش مترجمان و دانشجویان ترجمه بسیار مفید می‌تواند باشد.

در این بیست سال، کار کارستان مجله مترجم، بیش از هر چیز، همین انتقال تجارب عملی مترجمان بوده است. من خوشبخت بوده‌ام که اولین شماره‌های مجله هم به طرزی معجزه آسا به دستم رسیده است اما خیال می‌کنم اکنون زمانش رسیده است که سردبیر محترم این مجله، همتی دیگر کند و همه شماره‌ها را، یا دست کم گزیده‌ای از مقاله‌های آن را، یکجا منتشر کند تا این همه تجربه گران‌بهای مترجمان و صاحب‌نظرانی که برای مترجم نوشته‌اند یا با آن گفت و گو کرده‌اند در هیاهوی زمانه از بین نرود و به نسل‌های جوان خوش‌ذوق خوش‌آتیه هم برسد.

زنده باد مترجم و زنده باد مترجمان! 📌